رمضان و شيوه بندگى

مؤلف :‌ آيت الله العظمى حاج سيد صادق حسينى شيرازى

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

## بايسته هاى ماه مبارك رمضان (1)

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

## درآمد

قرآن كريم، كتاب و اساسنامه زندگى فردى و اجتماعى همه مسلمانان در همه روزگاران است. اينك كه در ماه مبارك رمضان قرار داريم سزاوار است هر چه بيشتر بر ارتباط خود با قرآن كريم افزوده، آن را استحكام و استوارى بخشيم. نقطه شروع اين ارتباط قرائت قرآن است كه البته پاداش اخروى نيز دارد و روايات بسيارى در اين باره آمده است، اما چشمگيرتر آن است كه ثواب خواندن هر يك آيه در ماه مبارك رمضان با خواندن تمام قرآن در غير اين ماه برابرى مى كند. (2)

بر اساس اين روايت اگر كسى در هر حالى بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را زير لب زمزمه كند، گويا قرآن را از آغاز تا پايان خوانده است و به ديگر معنا اگر انسان در ماه مبارك رمضان قرآن را ختم كند بر اساس اين كه قرآن 6666 آيه دارد، چنان است كه در ماه هاى ديگر 6666 بار قرآن را ختم كرده باشد. در حقيقت اين از اختصاصات ماه مبارك رمضان است و يازده ماه ديگر چنين امتيازى ندارند، لذا مى توان گفت كه قرآن و ماه مبارك رمضان ارتباطى گسترده و ناگسستنى دارند.

از اين مطلب مى توان دريافت كه احسان و نيكوكارى در ماه مبارك رمضان نيز پاداشى بسيار بيشتر دارند.

## مراتب پاداش

مرحله دوم و مهم تر از آنچه گفته شد و ارزشمندتر از قرائت آيات قرآن، فهم و درك معانى قرآن كريم است و اين كه بدانيم قرآن چه مى گويد و چه مى خواهد؟ وقتى انسان از راه مطالعه يا حضور در مجالس آموزش قرآن، معنى بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را ياد بگيرد ثواب بالايى را به دست آورده است و البته اين پاداش به پاس شناختى است كه از بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به دست آورده، بداند الله كيست؟ رحمان و رحيم چيست؟ و تفاوت ميان رحمان و رحيم كدام است؟ و اين كه چرا سوره هاى قرآن با بسم الله شروع مى شوند؟

زمانى كه انسان اين مطالب نورانى را فراگرفت و به اين مرحله از شناخت رسيد، در واقع اين مرحله از خواندن قرآن بالاتر و پرارزش تر است، پس به جاست هر كس به فراخور دانش خود تفسيرى تهيه كند و روزانه مقدارى از آن را مطالعه كند تا افزون بر برخوردارى از ثواب بسيار بالاى آن، به تدريج با معانى شگفت و نورانى قرآن كريم آشنا شود.

كسى كه در ماه مبارك رمضان با تأمل و تدبّر قرآن بخواند بى شك ثواب او بيشتر از كسى است كه به همان اندازه، اما بدون تأمل قرآن بخواند، چه اين كه با در نظر گرفتن حال و هواى معنوى اين ماه و اين كه «رمضان بهار قرآن است»، (3) تأمل و تفكر در آيات قرآن به تمام معنا ارزشمند و كارآمد است.

مرحله سوم كه والاتر و برتر از دو مرحله پيشين است آن كه انسان به قرآن عمل كند، نهى قرآن را بشناسد و از آنها بپرهيزد، فرمان آن را به كار بندد و... وانگهى نبايد غافل بود يكى از سؤال هاى مهمى كه در عالم برزخ و شب اول قبر از ما مى شود اين است: « كتاب تو چيست؟ ». پرواضح است كسى مى تواند به اين سؤال پاسخ دهد كه به كتاب خود، يعنى قرآن عمل كرده باشد. اى بسا كسى قرآن را حفظ كرده باشد، ولى در پاسخ اين سؤال درمى ماند و نمى تواند چيزى بگويد، زيرا او فقط الفاظ قرآن را از بر كرده، هرگز به آموزه و مفاهيم آن عمل ننموده است. در مقابل، اگر در دنيا به معناى واقعى كلمه، به قرآن عمل كرده باشد در آن صورت خيلى سريع پاسخ خواهد داد:

قرآن كتاب من است.

## ضرورت عمل به قرآن

هر چند قرآن كريم با هيچ چيزى قابل مقايسه و تشبيه نيست، اما بنا به ضرورت و به منظور نزديك شدن به ذهن مى توان آن را به نسخه پزشك تشبيه كرد. به عنوان مثال، فرد بيمار براى درمان نزد پزشك مى رود و پزشك براى او نسخه اى مى نويسد، آن گاه براى گرفتن دارو به داروخانه مى رود. حال اين پرسش پيش مى آيد كه آيا صِرف خواندن و دانستن نسخه و پى بردن به خواص داروها براى خوب شدن كافى است؟ به يقين پاسخ اين خواهد بود كه اقدام هاى يادشده، مقدمه است و براى نيل به سلامتى بايد به دستور پزشك عمل كرد و از مواردى كه منع كرده، پرهيز نمود.

قرآن كريم نيز چنين است و بايد به فرمان ها و بازداشتن هاى آن عمل كرده، تمام دستورات آن را در زندگى خود به كار گرفت تا به سعادت دو جهان دست يافت. بنابراين، قرآن پذيرى و عمل به آن پس ازخواندن و فهميدن، قرار دارد و البته اهميت عمل به قرآن بارها و بارها در روايات اهل بيت عليهم‌السلام آمده است.

## برترين اعمال

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اوّل هر ماه مبارك رمضان، خطبه اى مى خواندند و در آن به برخى معارف و آموزه هاى دينى اشاره مى كردند كه در كتاب هاى حديثى آمده است. يكى از اين خطبه ها كه اميرالمؤمنين عليه‌السلام آن را روايت نموده از بقيه معروف تر است. پس از فراغت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماز همين خطبه، اميرالمؤمنين عليه‌السلام از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيد:

يا رسول الله، ما أفضل ألاعمال فى هذا الشهر؟ (4) اى رسول خد، برترين اعمال در اين ماه كدام است؟ (5)

در سؤال اميرمؤمنان عليه‌السلام اين معنا نهفته است كه مهم ترينِ «تمام اعمال» در ماه مبارك رمضان كه از نماز، روزه، قرائت قرآن، اطعام، ارشاد، صله رحم و اعمال ديگر بهتر و مفيدتر است و ثواب و ارزش آن از همه كارهاى خير بيشتر است چيست؟

راستى اگر اميرمؤمنان عليه‌السلام اين سؤال را نمى كردند، از كجا مى دانستيم بهترين عمل در اين ماه چيست؟ در اين جا توجه تان را به اين سخن اميرالمؤمنين عليه‌السلام جلب مى كنم كه فرمود:

ألا وإن لكل مأموم اماماً يقتدى به؛ (6) بدانيد هر مأمومى (پيروى) امامى (راهبرى) دارد كه بدو اقتدا مى كند.

لذا بايد تمام اقشار و من طلبه در كارها بدو اقتدا كنيم و آموزه هاى او را آويزه گوش قرار دهيم و به عنوان شيعه و دوستدار آن حضرت، همواره در پى تحقق بخشيدن به رهنمودهاى حضرتش باشيم و در عين حالى كه بايد هميشه در پى شناخت اعمال خوب و كارهاى پرپاداش و ثواب برآييم، بايد به بهترين و پرثواب ترينِ آنها پاى بند باشيم، بكوشيم خوب تر را از خوب بازشناسيم و همان را به كار بنديم، چه اين كه عقل نيز همين را مى خواهد. به عنوان مثال اگر دو كسبوكار وجود دارد و درآمد يكى از ديگرى بيشتر است، يك كارمند يا كاسب خوب، پرسودتر و پردرآمدتر را انتخاب مى كند و از پذيرش كارى كه سودش كمتر است خوددارى مى كند و اگر خلاف اين عمل كند، بى ترديد فاقد قدرت و درك اقتصادى خوانده مى شود. بندگان خدا نيز اگر تفاوت مراتب امور عبادى را نشناسند و بهتر را وانهاده، خوب را برگزينند، به يقين همين گونه اند.

دريغ و افسوس كه در امور مادى و دنيوى معمولاً تشخيص درست داريم و كار پرسودتر را برمى گزينيم، ولى در امور معنوى و آخرتى گاه دقت نمى كنيم و از اين مسأله غافل مى شويم. به يقين همگى در پى كسب ثواب بيشتر هستيم و دوست داريم به مقام قرب الهى نزديك تر شويم و خود را به اهل بيت عليهم‌السلام وابسته تر كنيم، ولى در تشخيص بهترين كارها و پسنديده ترين عمل و انتخاب آن، دقت نمى كنيم. چه خوب است انسان دلش را مالامال از مهر اهل بيت عليهم‌السلام كند و در عين حال در پى انجام دادن بهترين و پرثواب ترين اعمال باشد.

## اطعام

در جايى از اين خطبه، حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده اند:

من فَطَّرَ منكم صائماً مؤمناً فى هذا الشهركان له بذلك عند الله عتق نسمة؛ (7) هر يك از شما مؤمن روزه دارى را در اين ماه افطار دهد، ثواب آزاد كردن يك بنده خواهد داشت.

البته لازم نيست كه اين روزه دار حتماً فقير باشد، بلكه مؤمنى از همسايگان و دوستان باشد كفايت مى كند و البته اگر فقيرى را اطعام كند بى ترديد بهتر و خداپسندانه تر است.

## استغفار

پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تمام عمر خود را صرف ابلاغ و آموزش اين تعاليم گذراند تا رسالت خود را كه ارشاد جامعه و نجات بشر از بيراهه ها و تاريكى ها بود به انجام رساند. يكى از اين آموزه ها استغفار و از جمله كارهايى است كه در ماه مبارك رمضان به آن سفارش شده و يكى از نام هاى ماه رمضان شهرالاستغفار است.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در خطبه شان فرمودند:

إنَّ أنفسكم مرهونة بأعمالكم ففكوها باستغفاركم؛ (8) همگى در گرو اعمال تان هستيد، پس با استغفار، خويش را آزاد كنيد.

به عنوان مثال، اگر منزل شخصى شما در رهن ديگرى است، آيا مى توانيد خودتان در آن ساكن شويد؟ پاسخ منفى است، زيرا هر چند خانه يا ملك، مال شماست، ولى آن را به ديگرى رهن داده ايد. پس بايد با پرداخت وجه رهن، منزل تان را آزاد كنيد. به ياد داشته باشيم كه فرداى قيامت تمام اعضاى ما اعم از چشم، گوش، قلب، روح، نفس، دست و پا به منظور حساب رسى مورد بازخواست قرار مى گيرند، زيرا در گرو اعمالى هستند كه از آنها سرزده است. بنا به فرموده رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بهاى آزاد شدن انسان از رهن اعمال، استغفار است. لذا بايد بكوشيم با استغفار و پشيمانى از بدكارى هاى گذشته خويش، خود را از بند رهن وارهانيم و ديگر بار دست به اعمال ناشايست نيالاييم.

## پاسخ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

پيش تر گفته شد كه اميرمؤمنان عليه‌السلام از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمپرسيد: بهترين اعمال اين ماه كدامند؟ در اين جا به پاسخ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم توجه كنيم. آن حضرت فرمود:

يا أبا الحسن! أفضل الأعمال فى هذا الشهر الورع عن محارم الله؛ (9) اى ابالحسن، بهترين كارهاى اين ماه پرهيز از كارهايى است كه خدا حرام كرده است.

اين پاسخ بدان معناست كه ترك گناه از هر كارى حتى خواندن قرآن و فهم آن، صله رحم و افطارى دادن برتر است.

كلمه ورع از نظر لغوى به معنى احتياط، پرهيز و بردبارى است. به عنوان مثال، اگر كسى وارد جايى تاريك شود، بى حساب و بدون احتياط حركت نمى كند، بلكه با شنيدن كوچك ترين صدا دقت مى كند تا با بروز هر خطرى با آن مقابله كند و از خطر بگريزد. اين حالت را ورع مى گويند. در زبان روايات، ورع يعنى اين كه انسان هر جايى نرود، هر سخنى نگويد و نشنود، هر غذايى نخورد و با هر كسى دوست نشود.

توضيح بيشتر اين تعبير اين است كه اگر كسى كمى ناراحتى يا حساسيت چشمى پيدا كند به چشم پزشك مراجعه مى كند و پزشك دارويى براى او تجويز مى كند. در اين هنگام دوستى از راه مى رسد و مى گويد: فلانى، مواظب باش و درباره اين دارو تحقيق كن، مبادا براى چشم تو ضرر داشته باشد و پس از آن پشيمان شوى.

فرد با شنيدن اين مطلب احتياط كرده و دقت بيشترى به خرج مى دهد كه اين احتياط كردن و تأمل نمودن را ورع مى گويند.

## حرمت حريم

«محارم الله» كه در اين خطبه آمده به معناى حرام هاى خداست و با حرم، حرمت و احترام هم ريشه است. حرم حضرت معصومه عليها‌السلام يعنى جايى كه به احترام حضرت معصومه عليها‌السلام محترم است. يا مثلاً مجلس محترم، شخص محترم و مكان محترم را به جهت بزرگى و جايگاه والاى شان حرمت مى گذارند. محارم الله نيز چيزهايى هستند كه به احترام خدا انجام دادن آنها ممنوع است و در واقع احترام هر كس و چيزى احترام به خداست. اگر به عاشور، معصومان، علما و متدينين احترام مى گذاريم، از آن روست كه حريم رقم خورده از سوى خدا را پاس داشته باشيم و در غير اين صورت مرتكب عمل حرام شده ايم. به عنوان مثال، آن جا كه خدا از عملى بازداشته، در حقيقت، حريمى را مشخص فرموده كه گذشتن از آن آلوده شدن به محارم الهى است و در نتيجه كيفر به همراه دارد. آن جا كه حضرتش از نگاه حرام بازداشته است در واقع از محارم الهى است. لذا اگر كسى چشم به حرام بيالايد، حريم و حرمت الهى را ناديده گرفته است. چنين كسى خداى ناكرده اگر از كرده خود توبه نكند، در قيامت كيفرى سخت دارد و آن اين كه بنا به روايات صحيح ميل آتشين به چشمانش مى كشند. ارتكاب ديگر محارم الهى نيز كيفرهاى ديگرى دارند. حال اين پرسش در ذهن خطور مى كند، آيا انسان خردمند حاضر است در عوض يك نگاه طولانى و سراسر لذت و جان افز، خاشاكى را براى چند لحظه در چشم خود تحمل كند؟ بى ترديد پاسخ منفى است. بنابراين، عقل سليم فرمان مى دهد كه بايد احتياط كرد و از حرمت شكنى پرهيز نمود و انسان برخوردار از عقل سليم تسليم فرمان عقل مى باشد.

به ديگر سخن، احترام به هر محترمى احترام به خداست. زمانى كه به عالِم دينى احترام مى گذاريم چون او بيش از ديگران به خدا احترام مى گذارد، به انسان زاهد يا عابد احترام مى گذاريم چون او بيش از ما به خدا احترام مى گذارد، به امام جماعت، به گوينده مذهبى، به نويسنده توانايى كه در عرصه دين قلم مى زند احترام مى گذاريم چون آنها بيش از ما به خدا احترام مى گذارند، ما نيز با رعايت حريم حرمت آنان كه شكستن آنها مساوى است با ارتكاب محارم الهى حرمت فرمان خدا را نگاه داشته ايم. وقتى مولاى ما رسول خدا و خاتم رسولان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايند:

بهترين كار در ماه مبارك رمضان «ورع» و پرهيزورزى نسبت به «محارم الله» است،

بدين معناست كه بازداشتن ها و فرمان هاى الهى را به گوش گيريم، آنچه را فرمان داده عمل كنيم و از آنچه بازداشته دورى گزينيم. به تعبيرى ديگر اگر خداى بزرگ امرى را واجب كرده بايد آن را عملى كنيم و از آنچه حرام خوانده گريزان و رويگردان باشيم. اين ها مطالبى هستند كه در پاسخ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اميرالمؤمنين عليه‌السلام نهفته و مصاديق ورع اند كه در ماه مبارك رمضان از هر كار ديگرى برتر است.

## امر به معروف و نهى از منكر

به عنوان نمونه امر به معروف و نهى از منكر از محارم الهى است. امر به معروف جنبه اثباتى و امرى و بايدى دارد و نهى از منكر به عكس آن جنبه سلبى و بازدارندگى و نبايدى دارد. به معروف و خوبى و نيكى و ارزش هاى دينى امر كنيم، دعوت كنيم، فرا بخوانيم، هدايت كنيم و راهنمايى نماييم. از سوى ديگر از منكر كه ضد معروف است و به كار بد و نادرست و ناهنجار دينى و ضد ارزش اطلاق مى شود، باز داريم، نهى نماييم و هشدار دهيم.

بر اساس تعاليم اسلام و شرع مقدس اگر شرايط امر به معروف و نهى از منكر فراهم شود، نمى توانيم بگوييم: «به ما چه؟ ». تمام فقيهان شيعه بر اين نكته اتفاق نظر دارند كه امر به معروف و نهى از منكر واجب كفايى است. اگر «من فيه الكفاية» (شايسته اى كه اين واجب را انجام دهد) نبود، بر ما واجب عينى مى شود، ولى اگر كسى كه امر به معروف و نهى از منكر كند و در اين كار توانا باشد وجود داشت، در آن صورت بر ما واجب نيست. به عبارت بهتر، اين عمل واجب در هر صورت بايد انجام شود. چنانچه ديگران در عين توانايى و درستى آن را انجام دادند از گردن ما ساقط است و اگر نبودند بر ما واجب و بايسته است و در نتيجه اين كه بى توجهى به دو وظيفه امر به معروف و نهى از منكر، خود از محرمات الهى است.

بايد توجه داشت كه امر به معروف و نهى از منكر صرف گفتن نيست، بلكه بايد به گونه اى گفت كه تأثيرگذار باشد. البته بايد شرايط تحقق امر به معروف و نهى از منكر فراهم شود كه: صبورى، بيان زيب، اخلاق نيكو و رفتار شايسته، شرط امر به معروف است و با چنين شرايطى مى توان فرد بى نماز را با نماز آشتى داد، دروغگو را به راستگويى واداشت، غيبت كننده را از اين عمل زشت بازداشت و...

نكته ديگرى كه گفتن آن ضرورى است اين است كه اين واجب را كسى مى تواند انجام دهد كه با كفايت و توانا باشد. چنانچه شخص با كفايتى امر به معروف و نهى از منكر كرد از گردن ما ساقط مى شود، اما اگر شخصى از كفايت و توان و آگاهى و تأثير لازم برخوردار نبود، همچنان مكلف به انجام اين وظيفه هستم. فراموش نكنيم همه ما در اين مورد مسئوليت داريم و بايد توجه داشته باشيم، كه هر گاه كسى از ميان جمعى برخاسته، با داشتن شايستگى اين كار، امر به معروف كند و از منكر بازدارد، تكليف از ديگران ساقط است، اما اگر چنين نشد يا اين كه فرد ناتوان و ناكارآمدى به اين وظيفه پرداخت، همچنان وظيفه دار هستيم و بدانيم كه ناديده گرفتن اين مسئوليت، فرجامى بد براى انسان رقم مى زند. در روايت آمده است:

آن كه گناه مى كند با آن كه مى تواند نهى از منكر كند ولى به وظيفه خود عمل نمى كند در روز قيامت و جهنم با هم شريك هستند.

حال شايسته است در اين ماه مبارك براى پرهيز از محارم الله كارى كنيم و به جوانان خود معارف دينى را بياموزيم و راه حق را بنمايانيم. بايدها و نبايدهاى دينى را به آنان ياد دهيم كه اين يك واجب مسلّم است و نبايد غافل شويم كه بزرگ تره، از طريق مجالس دينى راه يافته اند و مسائل را مى دانند، اما جوانان، كمتر از اين مسائل آگاهند و اگر اصول دين، احكام دين و آداب دين شان را به درستى ندانند] و خداى ناكرده به دليل همين نادانى به بيراهه روند [ ما مسئوليم و آنچه معصومان عليهم‌السلامدرباره وظيفه ما و كيفر بى توجهى به آن فرموده اند، در انتظار ماست. پس به منظور اداى وظيفه و پرهيز از محارم خد، بايد همت كرده، با جوانان و نوجوانان، خويشاوندان و بستگان و همسايگان كه با معارف اهل بيت عليهم‌السلام و آموزه هاى دينى و محارم الهى آشنا نيستند، صحبت كنيم و آنان را از بدى و منكر دور كنيم و به سوى معروف و حقيقت هدايت نماييم. با اين كار هم حريم محارم الله حفظ مى شود هم در روز قيامت در شمار معصيت كاران قرار نخواهيم گرفت و نيز به واجب مسلّم امر به معروف و نهى از منكر عمل كرده ايم. باز تذكر مى دهم كه خواندن قرآن در اين ماه پسنديده است، به ويژه اگر با صداى خوش خوانده شود، اما مهم تر از خواندن قرآن و فهميدن آن، عمل به آن است و اين عمل ما (امر به معروف و نهى از منكر) عين عمل به قرآن است كه مى فرمايد:

(وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُولَكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) ؛ (1٠) بايد از بين شما گروهى [ مردم را] به نيكى دعوت كنند و به كار شايسته وادارند و از زشتى بازدارند و آنان همان رستگارانند.

## چگونگى امر به معروف و نهى از منكر

همان طور كه امر به معروف و نهى از منكر واجب شرعى و وظيفه همگان است، لحاظ داشتن شرايط آن نيز لازم است تا اين مسئوليت به سلامت به سرمنزل مقصود برسد. پرواضح است كه بدون رعايت شرايط مخاطبان و مكان، امر به معروف و نهى از منكر نه تنها كارآمد نخواهد بود كه تأثير منفى دارد؛ چيزى كه حتى از نظر معصومان عليهم‌السلام پنهان نمانده است. بسيار نقل كرده اند و شنيده ايم كه:

امام حسن و امام حسين عليهما‌السلام در خردسالى، مرد كهن سالى را ديدند كه مشغول وضو ساختن، اما به صورت نادرست بود. آن دو بزرگوار نزد پيرمرد رفته، به او فرمودند: ما وضو مى سازيم و تو داورى كن كه وضوى كدام يك صحيح است، آن گاه هر دو وضو گرفتند.

آن پيرمرد به آنان گفت: فداى تان گردم، وضوى هر دوى شما صحيح و وضوى من نادرست است. (11)

ما نيز به عنوان پيروان امامان معصوم عليهم‌السلام بايد شيوه امر به معروف و نهى از منكر را از آن بزرگواران بياموزيم و در برخورد با افراد به كار بنديم كه در غير اين صورت كار و تلاش مان، بيشتر به مشت بر سِندان كوفتن شبيه خواهد بود.

## دامنه تكليف

وظيفه ارشاد، امر به معروف و نهى از منكر محدود به طبقه خاصى نيست، هر چند مسئوليت برخى سنگين است، اما زن و مرد و پير و جوان به يك اندازه مسئول هستند و هر دسته و طبقه به فراخور دانسته هاى خود مى توانند تأثير چشمگيرى در اين راه داشته باشند. بانوان آشنا به احكام، موظفند همگِنان خود را كه با مسائل، احكام، آداب، اخلاق اسلامى و وظايف اجتماعى آشنايى ندارند، آموزش دهند. مردان نيز همين مسئوليت را دارند. از آن جا كه جوانان تأثيرگذارتر و تأثيرپذيرند به جاست كه آشنايان به مسائل اسلامى، دوستان و نزديكان جوان خود را كه با اين مقوله فاصله دارند، با مفاهيم والاى اسلامى آشنا كرده، با محبت و صميميت، از دوستان خود بخواهند تا در مجالس دينى شركت كنند، زيرا در همين مجالس، مبانى اسلام با روح جوانان درآميخته، آنان شيفته اسلام و مفاهيم والاى آن خواهند شد.

جا دارد پرسيده شود: چرا مى خواهيد تنها شما به بهشت برويد؟ حقيقتاً چرا؟ بكوشيم سخاوتمندانه، دانسته هاى رهايى بخش خود را به ديگران بدهيم تا آنان را نيز در شمار بهشتيان درآوريم، چه اين اگر كوتاهى كنيم افزون بر ستمى كه بر آنان روا داشته ايم، خود نيز گرفتار خشم خدا شده، طعمه آتش دوزخ خواهيم شد، هر چند بندگى خدا كرده باشيم. همان طور كه پيش از اين گفته شد، امر به معروف و نهى از منكر از فروع دين و با فراهم شدن شرايط، بر همگان واجب است. خوب است در اين امر كوشا باشيم و افراد را به مجالس و محافل قرآنى، دينى و حسينى جذب كنيم و مبادا از اين كه يك بار يا دو بار پاسخ منفى شنيديم، ميدان را ترك كنيم! كه امام باقر عليه‌السلام فرموده است:

الجنة محفوفة بالمكاره؛ (12) راه رسيدن به بهشت سراسر ناهموارى است.

به خاطر بسپاريم كه در قيامت از ما خواهند پرسيد: «چرا او (گمراه نادان) را هدايت نكردى؟ ». پس براى آن روزمان بينديشيم و پاسخى خداپسند بيابيم.

وجود جلسات قرآنى و دينى و مجالس وعظ و ارشاد، شكرانه دارد و بايد به پاس اين نعمت خداى را شكر گفت، اما نياز جامعه بيش از اين مقدار را مى طلبد. سعى كنيم اين گونه مجالس را با رونق بيشترى برگزار و همگان را به شركت در آن تشويق كنيم و مطالب منطبق با واقعيت در آن بيان و سيره معصومان عليهم‌السلام نقل شود باشد تا:

كسى كه هلاك شود، با دليلى روشن هلاك گردد، و كسى كه زنده شود با دليلى واضح زنده بماند. (13)

اميدوارم به بركت اهل بيت عليهم‌السلام همگى مان به آموزه الورع عن محارم الله پاى بند باشيم و خداى سبحان ما را در امر هدايت گرى و ارشاد ديگران موفق بدارد، ان شاء الله.

وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

## پى نوشت ها :

(1) اين گفتار در جمع عده اى از ديداركنندگان ايراد شده است.

(2) بحارالانوار، ج 93، ص 341.

(3) كافى، ج 2، ص 63٠: امام باقر عليه‌السلام فرمود: لكل شيء ربيع وربيع القرآن شهر رمضان؛ هر چيزى بهارى دارد و بهار قرآن ماه رمضان است.

(4) وسائل الشيعه، ج 1٠، ص 314، حديث 13494.

(5) از نظر ادبى اگر صيغه جمع با الف و لام (ال) بيايد افاده عموم مى كند. در اين جا صيغه جمع اعمال با «ال» «اعمال» آمده است كه عموميت و گستردگى را مى رساند و تمام اعمال را در نظر دارد.

(6) الصحيح من السيره، ج 9، ص 16٠.

(7) شيخ صدوق، الامالى، ص 94، حديث 4.

(8) همان، ص 154.

(9) عيون اخبارالرضا، ج 2، ص 266.

(1٠) آل عمران (3) ، آيه 1٠4.

(11) بحارالانوار، ج 43، ص 319.

(12) كافى، ج 2، ص 89، باب صبر.

(13) انفال (8) ، آيه 42.

## اخلاق نيكان (1)

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

## درآمد

روزهاى آخر ماه مبارك را سپرى مى كنيم كه قرآن مجيد، پيامبر اسلام، اميرالمؤمنين، فاطمه زهرا و ائمه معصومين عليهم‌السلام آن را با اوصاف بلندى، چون: ماه رحمت، ماه مغفرت، ماه كرامت و ماه ضيافت خدا توصيف كرده اند؛ ماه مبارك رمضان. اين ماه عظيم، بهار رحمت، بركت، آمرزش و احسان الهى است كه از طرف خداوند تبارك و تعالى براى همگان ارزانى مى شود، چه بهتر كه از چنين خوان گسترده اى همگان بهره وافى بگيريم.

## مزد آن گرفت...

براى دستيابى به عنايات و كرامت هاى الهى ويژه اين ماه، بايد به شايستگى هاى خود توجه كنيم و اين كه در برخوردارى از اين نعمت ها چه اندازه توانمنديم، چه اين كه نيمى از موفقيت به دست خودمان است. قرآن كريم در اين باره به صراحت مى فرمايد:

(وَ أَن لَّيْسَ لِلاِْنسَنِ إِلاَّ مَا سَعَى) ؛ (2) و اين كه براى انسان جز حاصل تلاش او نيست.

عنايت به كلمه «سعى» در آيه فوق، اين حقيقت را آشكار مى كند كه انسان در هر موقعيتى قابليت دارد تا از فضل، كرم، رحمت و مغفرت الهى برخوردار شود، به اين شرط كه به همان نسبت، قابليت خود را به فعليت برساند. شايد به ذهن خطور كند كه قابليت كسب فيض الهى در افراد متفاوت است، اما چنين نيست البته در باب رزق، خداى منان بنا به حكمت خود ميان بندگان تفاوت قائل شده و خود در اين باره فرموده است:

(وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْض فِى الرِّزْقِ...) ؛ (3) و خدا بعضى از شما را در روزى بر بعضى ديگر برترى داده است.

و اين موضوع با مسأله بهره گيرى از خوان فيض الهى و رحمت بى كرانش متفاوت است و زمينه نيل به كمال انسانى به يك اندازه و براى تمام انسان ها فراهم است.

به عنوان مثال جناب ابوذر (رحمه الله) نيز مانند بسيارى ديگر در شمار اصحاب پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود. تمام آنچه را كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيان مى كردند، همگان گوش فرا مى دادند و ابوذر نيز مى شنيد، اما چيزى كه ابوذر [و امثال او] را از ميان ديگر صحابه متمايز كرد و او را به چنان مقامى رساند، اين بود كه او نه تنها با گوش سر، كه با گوش جان نيز سخنان پندآموز پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را مى شنيد و به كار مى بست. در واقع ابوذر در اين راه بسيار كوشيد تا قابليت حق پذيرى و پندشنوى خود را به فعليت برساند. از همين رو بايد سختى زحمت را بر خويش هموار كرد تا بتوان دانسته ها را به فعليت رساند.

توجه داشته باشيم كه تهيه خانه اى دو سه اتاقه با زحمت و رنج فرساينده همراه است و بدون تلاش و زحمت، چنين كاشانه اى ميسر نمى شود. همچنين نبايد بدون رنج و زحمت و گذشتن از تمايلات و خواسته هاى نفسانى، اميد دستيابى به بهشت جاودان و همسايگى پيامبران و معصومان عليهم‌السلام و نيكان را داشت.

## فرصتِ مانده

اگر انسان از روزهاى اول ماه مبارك رمضان استفاده نكرده، نبايد نااميد شود بلكه از روزهاى باقى مانده استفاده كرده، چرا كه امكان بهره مندى از رحمت اين ماه مبارك فراهم مى باشد و تمام شنيده هاى آموزنده و آموزه هاى اسلامى براى انسان هاى بيدار دل و روشن ضمير اتمام حجت است. حال اگر كسى اين آموزه ها را به كار گيرد، چه سعادتمند انسانى است، چراكه بر اساس حجت و دليل، حيات معنوى يافته است و اگر خداى ناكرده در وادى تباهى گرفتار شد، در واقع به اختيار خود و على رغم اتمام حجت، خويشتن را به هلاكت انداخته است.

خداى متعال در اين باره مى فرمايد:

(... لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَة وَيَحْيَى مَنْ حَىَّ عَن بَيِّنَة...) ؛ (4) تا اين كه هلاك شود آن كه هلاك شد از روى دليلى روشن، و زنده شود آن كه زنده شد از روى دليلى روشن.

براى اين جهت دعاهاى وداع ماه مبارك رمضان از وسايل ممتازى است كه از معصومان عليهم‌السلام رسيده است و در كتاب هاى دعا، از جمله در كتاب الدعاء والزيارة (5) آمده است. نگاهى از سر تأمل در اين دعاها و توجه به نيايش ها و خواسته هاى معصومان از خداوند به هنگام وداع اين ماه، ما را در به فعليت درآوردنِ توانِ بهره گرفتن از كرامات اين ماه يارى خواهد كرد. مسلماً بسيارند كسانى كه از اين نعمت ها محرومند، چراكه چنين آموزه ها و آموزگارانى ندارند، پس سعى كنيم از روزها و شب هاى اين ماه استفاده اى در خور و شايسته كنيم، زيرا اين فضايل و بركات از اختصاصات ماه مبارك رمضان است و با سرآمدن اين ماه، خوان بركت و بالندگى آن نيز برچيده خواهد شد. البته شب و روز عيد فطر نيز بركات و آثار ويژه اى دارد كه با سرآمدن روز عيد، بركات اين روز نيز به سر خواهند آمد.

پاداش الهى

خداى منان فرموده است:

(فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّة خَيْرًا يَرَهُ) ؛ (6) هر كس هموزن ذره اى نيكى كند [نتيجه] آن را خواهد ديد.

در آيه ديگر با تصريح به اين كه خداى متعال هيچ چيزى را فراموش نخواهد كرد آمده است:

(... أَحْصهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ...) ؛ (7) برشمرد خدا [كارهاى شان را] و آنها آن را فراموش كردند.

خوب است در آيه، بيشتر دقت و تأمل كنيم كه: «مثقال ذرة» چه معنايى دارد؟ بى ترديد تمام خدماتى كه افراد، در مجالس انجام مى دهند خواه كوچك و خواه بزرگ در پيشگاه الهى محفوظ است و بر اساس آن، به صاحبان اعمال نيك پاداش داده مى شود و در اين امر، خادم هميشگى مجلس بودن شرط نيست. به ديگر بيان، اگر فردى حتى خاشاك كوچكى از مجلس زدوده يا استكانى را از زمين برداشته، در سينى خادم مجلس گذارده باشد به همان نسبت از پاداش الهى بهره مند خواهد شد. اين مقدار از عمل، مثقال ذره نيست كه بيشتر از آن است. وانگهى هريك از شما يا هر كس كه خدمتى يا عمل خيرى انجام داده، اما آن را از ياد برده باشد، به يقين خداى منان آن را بر شمرده و ثبت مى نمايد، چه اين كه حضرتش فرموده است: «أحصاه الله... ».

بنابراين بايد از فرصت ها، براى نيل به والايى ها و اندوختن حسنات بهره گرفته، در حد توان خود بكوشيم و بدانيم كه بهره گرفتن از آموزه هاى معصومان در قالب نيايش هاى توديع ماه مبارك رمضان از مطالب مهم در اين ماه است تا از اين طريق بتوانيم با وظايف خويش آشنا شده، بيشترين استفاده را از بركات اين ماه مبارك ببريم. البته برخوردارى بيشتر از بركات در گرو به فعليت در آوردن دريافت هاست. البته اين امر تا اندازه اى مشكل است، اما با آسان گرفتن آن، خداوند نيز آن را تسهيل خواهد نمود. افراد موفق در اين زمينه، مسأله را آسان گرفتند و خدا نيز پيمودن راه را براى آنان آسان نمود. ما نيز اگر در اين راه كمى تحمل داشته باشيم و خستگى را برخود هموار كنيم، به يقين خداى منان راه را براى ما آسان و هموار خواهد كرد، چه اين كه حضرتش خدايى است مهربان و خود در اين باره فرموده است:

(إِلاَّ مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَ لِكَ خَلَقَهُمْ...) ؛ (8) مگر كسانى كه پروردگار تو، به آنان رحم كرده، و براى همين آنان را آفريده است.

در جايى ديگر فرموده است:

(وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الاِْنسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ) ؛ (9) و جن و انس را نيافريدم جز براى آن كه مرا بپرستند.

خداى منان، انسان را به پرستش خودش فرمان داد تا بر او ترحم كند و در حقيقت علت غائى خلقت، اين بوده تا خدا بر ما ترحم نمايد و خود مى فرمايد: (... وَ لِذَ لِكَ خَلَقَهُمْ...) ؛ و براى همين آنان را آفريده است».

بنابراين سزاوار است در اين باب سعى كنيم و توانايى خويش را در كسب رحمت و فيض خداوندى به فعليت درآوريم و شايستگى هاى خويش را براى برخوردارى از اين بركات و عنايات الهى به ظهور رسانيم.

## نشانه ايمان

كوشش انسان براى به فعليت درآوردن دريافت هاى خود از مواهب الهى، دليل ايمان و باورمندى اوست. در همين معنا روايات متعددى وجود دارد كه بنا به منطوق آنها، در صورتى ايمان انسان كمال مى يابد كه از اوصافى برخوردار باشد و در غير اين صورت، به نسبت ويژگى هاى ناداشته، ايمان او ضعيف و ناقص است. در روايتى از امام صادق عليه‌السلام آمده است:

ينبغى للمؤمن أن يكون فيه ثمان خصال:... نفسه منه فى تعب والناس منه فى راحة... ؛ (1٠) مؤمن بايد از هشت خصلت برخوردار باشد:... خويشتن را در سختى نگاه مى دارد، ولى مردم از وجودش در آسايش اند.

مسلّم اين كه اگر آن سان كه در روايت فوق آمده است، نباشيم، ايمان مان ناقص است و آن گونه كه بايد، در كسب رحمت و فضل خدا موفق نبوده ايم. انسان به دليل نابرخوردارى از صفات مؤمنان، با ستم به ديگران و اعمالى ديگر، مرتكب حرام هم مى شود و هيچ عذر و بهانه اى هم نخواهد داشت.

در صورتى كه در راه كسب ويژگى هاى مؤمنان نكوشيم و خويش را بدان صفات زينت ندهيم بى ترديد، هميشه در معرض خطرِ گرفتار شدن به ستمگرى و تعدى نسبت به ديگران قرار خواهيم داشت، زيرا انسان، خصلتى اجتماعى داشته و همه روزه صدها بار با افراد خانواده، بستگان و ديگر افراد جامعه برخورد دارد. فراتر از اين اگر فردى رئيس كارخانه، شركت، اداره و جز آن باشد به طبيعت حال با افراد بيشترى برخورد خواهد داشت. چنين فردى در مقام سرپرست خانواده، رئيس شركت و... اگر به عدالت و انصاف با زيردستان و عائله خود رفتار كند، از عهده امتحان الهى كه در قالب مقام و قدرت بدو عرضه شده به نيكى برآمده و سعادتمند شده است، زيرا به خوبى توانسته صفات مؤمن بودن را در خود تحقق بخشد. در مقابل اگر خداى ناكرده نسبت به زيردستان ستم روا دارد، فرجامى بد براى خويش رقم زده است.

در روايتى از اميرالمؤمنين عليه‌السلام آمده است:

من وُلى رقاب عشرة من المسلمين ولم يعدل فيهم حشره الله يوم القيامة ويداه مغلولتان إلى عنقه، فلا يفكهما إلاّ عدله فى الدنيا؛ (11) كسى كه [به هر دليل، خواه به جهت توان مالى يا موقعيت اجتماعى يا امرى ديگر] بر ده نفر از مسلمانان حكومت كند، اما با آنان به داد رفتار نكند، چنين فردى در روز قيامت در حالى كه دستانش بر گردنش بسته شده است و جز دادگرى اش در دنيا، چيزى او را نخواهد كرد.

البته حبسى كه براى چنين فردى در نظر گرفته مى شود، توأم با شكنجه نبوده، صرفاً به منظور ايجاد محدوديت براى اوست.

چنين بياناتى از يك عالِم معمولى يا مصلح اجتماعىِ با اندوخته ناقص علمى نيامده، بلكه آموزه و سخن پاكان و معصومانى است كه جز بر اساس حق چيزى نگفته، آخرت را آن سان كه هست توصيف مى كردند.

## چرا بى توجهى؟

با تمام اين هشدارها و بشارت هايى كه براى ستمكارى و عدالتورزى رسيده، همواره كسانى هستند كه به دليل داشتن مال و مقام و منصب بى توجه به اين مسائل و بدون در نظر داشتن قيامت و حسابرسى سخت و دقيق آن روز، به تعدى و ظلم مى پردازند. كسانى نيز هستند كه قدرت ندارند، اما با داشتن روح سلطه جويى، بر ضعيفان زيردست خود ستم روا مى دارند. انسان به چه چيزى دل خوش دارد كه در كار خود تجديد نظر يا تأمل نمى كند؟ تشخيص عدالت از بى عدالتى و بى انصافى چندان دشوار نيست و هر كس كمى تأمل كند مى تواند انصاف و بى انصافى را از يكديگر تمييز دهد و به دليل همين توان در شناخت خوبى و بدى است كه انسان پاداش گرفته يا كيفر خواهد ديد.

بى ترديد اگر از هر دوستدار اهل بيت عليهم‌السلام پرسيده شود: آيا دوست دارى به امام حسين عليه‌السلام يا ديگر معصومان برسى؟ پاسخ او مثبت خواهد بود و هر كس كه با خويشاوندان و آشنايان و عزيزترين افراد زندگى مى كند، نهايتاً مشتاق رسيدن به حضور حضرت سيدالشهدا عليه‌السلام است، اما يكى از شرايط چنين ديدارى اين است كه « خويشتن از خويش در خستگى باشد و مردم از وجودش در آسايش».

در روايتى آمده است:

چون در آخرالزمان كسى پاك و وارسته از دنيا برود ملائكه شگفت زده مى شوند كه او چگونه توانسته است در پيچ و خم هاى چنين دنيايى ايمان خود را به سلامت بيرون ببرد.

درست است كه سالم از دنيا رفتن هميشه سخت بوده و امروزه هم سخت است، اما اگر انسان بخواهد، چنين امرى شدنى است و خداى منان نيز يارى اش كرده، او را در ادامه دادن راه، كمك خواهد كرد. جان كلام اين كه اگر انسان خواهان و جوياى چيزى باشد بدان دست خواهد يافت، چه اين كه «خواستن توانستن است».

## زيركى مؤمن

روايات معصومين عليهم‌السلام از زيركى مؤمن مكرر ياد كرده است، از جمله، سخن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرموده اند:

المؤمن كيِّسٌ فَطِن؛ (12) مؤمن، زيرك و دانا و بااحتياط است.

حقيقت اين است كه تمام اوصاف انسان ها، تبلور دارد ومؤمن كامل نيز از اين قاعده مستثنا نيست ولذا بايد زيركى ودانايى خود را كه از اوصاف برجسته اوست به ظهور برساند. يكى از اين موارد مطلبى است كه در روايتى از امام صادق عليه‌السلام آمده و آن اين كه مؤمن بايد خويشتن را در سختى نگاه دارد تا مردم از گزند او در امان باشند. مثلاً انسان با افرادى بافرهنگ و سليقه هاى گوناگون سر و كار دارد. حال امر داير بين اين است كه خود را در فشار قرار دهد يا اطرافيان خود را. به يقين بايد سختى را براى خود بخواهد و اگر كسى بگويد: آيا هميشه بايد برخود سخت بگيرم؟ ، پاسخ «آرى» است، زيرا در اين صورت است كه نهاده هاى ايمان در انسان تبلور مى يابد. ما به عنوان مسلمان و امت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و پيرو خاندان رسالت بايد از آن بزرگان الگو بگيريم و اين سخن الهى را سرلوحه كار خود قرار دهيم كه مى فرمايد:

(لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الاَْخِرَ...)؛ (13) قطعاً براى شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقى نيكوست، براى آن كس كه اميد دارد به خدا و روز ديگر.

در اين آيه شريفه از سوى خداى منان مورد خطاب قرار گرفته ايم كه اگر به رحمت خدا و آخرت اميد بسته ايم بايد در تمام كارها، به ويژه در پرهيز از آزار مردم و تحمل ناهموارى هايى كه از سوى مردم به ما مى رسد، حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را الگوى خويش قرار دهيم.

كسى كه راه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و پيشوايان معصوم عليهم‌السلام را مى پيمايد، بارزترين مصداق زرنگى و خردمندى است، زيرا درمى يابد به چه وسيله و از چه راهى به تجارتى سودمند كه خير دنيا و سعادت آخرت در آن است دست يابد. آن گاه است كه به پيروى از پيشوايان بزرگ اسلام و به فرموده امام صادق عليه‌السلام «نفسه منه فى تعب والناس منه فى راحة؛ خود از دست خود، در زحمت و سختى است و مردم از او در آسايش اند».

كلمه «ناس» در روايت شامل همگان مانند: زن و فرزند، خويشاوندان، مردم كوچه و بازار، ارباب رجوع و غيره مى شود. در روايت كلمه «ناس» آمده و نه «مؤمنون» و از اين استفاده مى شود كه شرط كمال ايمان اين است كه حتى غيرمسلمانان از جمله: مسيحيان، يهوديان و زرتشتيان از گزند انسان مؤمن در امان باشند. البته بعضى امور ممكن است از نظر انسان طبيعى باشد، اما همين موارد موجب آزردگى اطرافيان مى شوند و اين برخلاف شرطى است كه در روايت آمده است. به عنوان مثال انسان خوراكى را مى پسندد كه خانواده و اطرافيان او آن را نمى پسندند. در اين صورت، انسان مؤمن برخود سخت گرفته، بر خلاف ميل و سليقه خود والبته در موارد حلال نه حرام با تمايل آنان همراه شده، آنچه كه آنان دوست دارند و مى خوردند همان را ميل مى كند. در اين باره امام صادق عليه‌السلام از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده اند كه فرمودند:

المؤمن يأكل بشهوة أهله والمنافق يأكل أهله بشهوته؛ (14) مؤمن به ميل و اشتها (سليقه) ى خانواده اش مى خورد و منافق، خانواده اش به ميل او غذا مى خورند.

براى كمال يافتگى در ايمان بايد تا اين اندازه خواسته مشروع ديگران را لحاظ داشت و به منظور رعايت حال آنان تن به سختى و ناملايمات داد. در باب شراكت و موارد مشابه آن نيز انسان مؤمن اسير تمايلات خويش نشده و هرگز به ظلم به ديگران تن نمى دهد و اگر با يك مسيحى، يهودى يا پيرو ديگر اديان در كسبوكار شريك باشد، هرگز او را نمى فريبد، زيرا ايمان مهارِ بازدارنده انسان از تباهى و نامردمى است. چنين انسانى به گواهى روايات، زيرك، خردمند و بااحتياط است، زيرا نعمت هاى جاودانه آخرت را با كالاهاى فناپذير دنيا تعويض نمى كند.

## داستانى پندآموز

در تاريخ و آثار اخلاقى ماجراهاى فراوانى نقل شده كه تماماً عبرت آموز و هشدار دهنده است، از جمله آمده است: «دو برادر بودند، يكى عائله مند و ديگرى مجرد. آن دو زمينى كشاورزى داشتند و در كاشت و برداشت شريك بودند. زمان درو فرا رسيد و محصول را برداشتند و هريك سهم خود را جدا كرد. نيمه شبى برادر مجرد از خواب برخاست و با خود انديشيد كه برادر من عيالوار است و هزينه زندگى اش سنگين، اما من چندان خرجى ندارم. آن گاه بدون اين كه برادرش را از قصد خود آگاه كند مقدارى از سهم خود به سهم برادرش افزود. همان شب برادر بزرگ تر از خواب برخاسته، همانند برادرش در انديشه شد كه بار خود را بسته است، اما برادرش در ابتداى راه است و لذا بايد به او كمك كند. با اين انگيزه به سراغ محصول خود رفت و مقدارى از آن را برداشت و به خرمن برادر افزود.

در اين صورت مى بايست تفاوتى در حجم و وزن محصول آنها به وجود نمى آمد، زيرا همان مقدار كه از خرمن خود كم كرده بود به آنان اضافه شده بود، اما شگفت انگيز اين كه هردو چون محصول خود را بررسى كردند سهم خود را بيش از آن چيزى يافتند كه بود. آن دو به وظيفه اخلاقى خود عمل كرده بودند، اما خداى متعال از نيت آنان آگاه بوده و بنا به وعده تغييرناپذيرِ (فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّة خَيْرًا يَرَهُ) ؛ (15) پس هركه هموزن ذره اى نيكى كند [نتيجه] آن را خواهد ديد» هردو را در اين جهان پاداش داد و در آخرت نيز از رحمت الهى برخوردار خواهند شد. البته پاداش اعمال در دنيا گاهى با تأخير همراه است تا تفاوت ميان كسى كه براى خداى كار مى كند و كسى كه براى پاداش كار مى كند معلوم شود، چراكه در صورت تأخير در پاداش، آن كه براى خدا كار مى كند و اطمينان ندارد كه خدمتش در دنيا جبران خواهد شد، با اين حال براى خدمت به ديگران بى دريغ از آبروى خود و غير آن هزينه مى كند معلوم مى شود.

مرحوم اخوى اعلى الله درجاته در تفسير (16) آيه ذكر شده آورده اند:

انسانى كه به ديگران خدمت كند، افزون بر مقامات و پاداش هاى اخروى در اين دنيا نيز پاداش خواهد گرفت.

اگر انسان خود را در زحمت بدارد و ناملايمات روزگار و بدرفتارى مردم را بر خود هموار كند، اما مردم و اطرافيان را از آزار خويش ايمن سازد، همانى خواهد بود كه معصومين عليهم‌السلام فرموده اند و به گواهى آنان مؤمن خواهد بود.

## استغفار

از ديگر امور مربوط به ماه مبارك رمضان استغفار است، چراكه در دعاى وداع اين ماه چندين بار استغفار به صورت هاى: «استغفر الله ربى وأتوب إليه»، «استغفرك اللّهم ربى وأتوب إليك» و... آمده است و مفهوم آن به زبان ساده اين است كه: خدايا، نسبت به كرده هاى بد خود از پيشگاهت معذرت مى خواهم. حال اين سؤال پيش مى آيد كه انسان از چه كارهايى بايد از خدا معذرت بخواهد؟ تمايلات نفسانى، خشم ناروا، دنيادوستى، مقام پرستى و زورمدارى از مواردى است كه انسان بايد از آنها به درگاه خداى مهربان عذرخواهى و استغفار كند و البته اين استغفار بايد با حقيقت و راستى همراه باشد، نه مجرد لفظ؛ استغفارى كه اميرالمؤمنين عليه‌السلام شروط آن را برشمرده اند. (17)

در شمارى از روايات آمده است كه انسان بايد در روزهاى باقيمانده ماه مبارك رمضان صادقانه استغفار كند تا مشمول رحمت الهى شود. در بعضى از روايات نيز آمده است كه انسان بايد تمام رفتارهاى ناشايست و برخوردهاى نادرست خود را يكايك نام ببرد و براى هريك از آنها به درگاه خداى متعال استغفار كند. مطلب ديگرى كه در سخن اميرالمؤمنين عليه‌السلام نيز بدان اشاره شده، مسأله حق الناس است كه بسيار مشكل است. حق الناس تنها به بيگانگان محدود نيست كه زن و فرزند و پدر و مادر و برادر و خواهر و ديگر خويشاوندان را نيز شامل مى شود.

ممكن است يك انسان پس از عمرى گناه و نافرمانى حضرت بارى تعالى، در لحظه جان دادن اگر توبه كند و حق الناس برگردن نداشته باشد، خدا گناه او را بخشيده، توبه او را بپذيرد، اما در مورد حق الناس، وضع به گونه اى ديگر است و آن طور كه در حديث قدسى آمده، خداوند سوگند يادكرده است كه از حق الناس اگرچه به اندازه دانه ارزن باشد نگذرد. حق الناس منحصر به مال نيست، اگر كسى با زبان و رفتار، كوچك ترين ستمى در حق ديگرى روا دارد دربند حق الناس گرفتار خواهد شد و مسلّم است تا صاحب حق رضايت ندهد، خدا نيز نخواهد گذشت.

ماجرايى كه در جلسات قبلى و به مناسبتى بيان شد مؤيد اين حقيقت است و آن اين است كه شخصى متدين نام همسرش را به گونه اى ادا مى كرد كه مايه رنجش خاطر او مى شد. آن مُرد و در عالم رؤيا به خواب فرزندش آمد. فرزند، جوياى حال برزخى پدر شد، او گفت: عقربى به بزرگى قاطر بر من گمارده اند و او به كيفر آن كه مادرت را با چنان نامى صدا مى زدم.

بنابراين شايسته است تا فرصت باقى است در صدد جبران برآييم. مثلاً اگر خداى ناخواسته با زبان يا با ابراز قدرت، كسى را آزرده ايم، بكوشيم نيرنگ شيطان را كه به صورت ظلم و بى مهرى و در نهايت قهر چهره نموده است بى رنگ كرده، درصدد جلب رضايت او برآييم. اين كار ممكن است براى كسانى گران باشد، اما در مقابل كيفرهاى سخت خداوند بسياربسيار ناچيز است. مثلاً اندكى عرق شرم بر پيشانى آمدن و از صاحب حق رضايت خواستن بهتر از دوزخِ سوزان و بسيار دردناكى است كه قرآن كريم در وصف آن مى فرمايد:

(وَ مَآ أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ \* لاَ تُبْقِى وَ لاَ تَذَرُ) ؛ (18) و تو چه دانى كه سقر (دوزخ) چيست؟ نه باقى مى گذارد و نه رها مى كند.

تأمل در اين آيه و امثال آن عذرخواهى را براى انسان آسان مى كند. پس انسان بايد از صاحب حق رضايت بگيرد كه اگر صاحب حق از دنيا برود، مديون، با مشكل روبه رو خواهد شد و ممكن است حتى با دادن صدقه و خيرات نتواند رضايت او را حاصل كند، اما اگر در حال حيات از او رضايت بخواهد، با كمى اصرار و معذرت خواهى رضايت او را جلب خواهد كرد. برخى را نيز با دادن پول، دعوت به ميهمانى يا برطرف كردن مشكلى از او مى توان راضى نمود. چنان كه در جلب رضايت صاحبان حق اين گونه عمل شود از گرفتارى هاى آخرت و پاسخگويى در قيامت رهايى حاصل خواهد شد. اين مورد هم يكى از شروط ايمان است، چراكه انسان مؤمن خود را به سختى و زحمت مى اندازد تا اگر ظلم و آسيبى به ديگران رسانده جبران كند.

به ديگر سخن اگر امروز شخصى براى برطرف شدن بيمارى خود به تحمل تلخى دارو تن ندهد فردا بايد خود را براى تحمل تلخى ها و دردهاى زيادى آماده كند كه البته سخت تر است و حتى ممكن است با اندكى تأخير، ديگر فرصتى براى جبران و درمان نباشد. بنابراين بايد دو مسأله استغفار و استرضاء را مورد توجه قرار داد و مطمئن بود كه هردو امر تحقق خواهد يافت، منتهى با كمى تواضع و خودشكنى، چراكه ممكن است با خودخواهى و غرور شيطانى فرصت ها از دست برود و آن گاه در دنيا به كيفر ظلم به ديگران و در آخرت به عذاب گرفتار شويم.

## دو سفارش شده معصوم عليه‌السلام

در ميان سفارش هايى كه از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و جانشينان بر حق او، يعنى امامان معصوم عليهم‌السلام رسيده، سفارش به زنان و جوانان است. در اين زمينه، مسئوليت پدران و بزرگ ترها سنگين تر است. در روايت آمده است: هنگامى كه اميرالمؤمنين عليه‌السلام در بستر شهادت قرار گرفتند، وصيت نامه اى نوشتند به اين شرح:

... يا حسن وجميع ولدى وأهل بيتى ومن بلغه كتابى هذا... الله الله فى النساء وفيما ملكت أيمانكم، فإن آخر ما تكلم به نبيكم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أن قال: أوصيكم بالضعيفين النساء وما ملكت أيمانكم... ؛ (19) اى حسن و همه فرزندان و خاندان من و كسانى كه اين كتاب (وصيت) من بدان ها برسد، خدا را خدا را درباره زنان و زيردستان [در نظر بگيريد] كه آخرين سخن پيامبرتان اين بود: شما را به [رعايت حال] دو ضعيف سفارش مى كنم: زنان و زيردستان.

سفارش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره دو ضعيف، يعنى زنان و زيردستان از آن رو مى باشد كه همگان در برخورد با آنان، ضعف شان را لحاظ دارند و موقعيت شان را درك كنند. خداوند حكيم بنابه مصالحى كه بعضاً بر بشر پوشيده نيست زن را ضعيف آفريده است و البته بنابه فرموده قرآن كريم:

(... وَخُلِقَ الاِْنسَنُ ضَعِيفًا) ؛ (2٠) و انسان ناتوان آفريده شده، اما زن ضعيف تر است و لذا كم تحمل تر مى باشد. پرواضح است كه سفارش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو اميرالمؤمنين عليه‌السلام در آخرين لحظات عمرشان درباره مهر ورزيدن نسبت به زنان، همين زنان زودرنج مدنظرشان بود، زيرا آن دسته از بانوانِ مصداق «نفسه منه فى تعب والناس منه فى راحة» خود موقعيت شناس هستند و نسبت به امور، دركى درخور ستايش دارند. در مقابل نيز مردانى كه با زنان پرخاش گر و تندخو مدارا مى كنند در شمار مؤمنانى هستند كه «خود را به تحمل سختى وامى دارند و مردم از گزند آنان در آسايش هستند».

سفارش پيامبر اكرم و اميرالمؤمنين عليهم‌السلام نه از سر اتفاق كه حساب شده است، چنان كه همه امور دنيا از سر اتفاق نيست. بنابراين بايد با داشتن درك صحيحى از وضعيت زنان و بنا به دستور بزرگان دين با آنان تعامل داشت. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز در برخورد با پرخاش گرى برخى از همسران خويش رفتارى ملايم و مهرآميز داشت. در روايت آمده است: «يكى از همسران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمغذايى (و شايد آش) پخته بود. مقدارى از آن را در ظرفى ريخته، آن را به كنيزى داد تا براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه در خانه ديگر همسرش بود، ببرد. كنيز به فرمان بانويش غذا را براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برد و چون وارد خانه آن حضرت شد، آن همسر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برآشفت و ظرف غذا را از كنيز گرفت و به زمين زد و اعتراض كنان گفت: او شرم نمى كند و امروز (يا امشب) كه پيامبر نزد من است، براى او غذا فرستاده است.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بدون اين كه بر او غضبناك شود برخاست و قدرى از غذا كه خاك آلود نشده بود برداشت و تناول نمود، آن گاه به آن كنيز فرمود:

اگر اين غذا بر زمين نمى ريخت، بيش از اين نمى توانستم بخورم. آنچه را كه ديدى براى بانويت نقل نكن و از قول من از او تشكر كن.

راستى اگر ما با رفتار بسيار كوچك تر از آنچه بيان شده مواجه شويم چه مى كنيم؟ انتخاب با خود ماست، انسان اگر بخواهد مى تواند از پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم الگو گرفته با ملايمت و اخلاق خوش، با زن رفتار كند و مطمئن باشد كه خداى متعال پاداش چنين صبرى را ضايع نخواهد كرد.

## پاداش احسان به زن

همان گونه كه احسان به زنِ به معناى: همسر، خواهر، مادر، عمه، خاله و... پاداش درخور دارد، ستم به او، كيفر دنيايى و اخروى و دوزخ را زودتر براى فرد ظالم فراهم مى كند. در روايات آمده است كه احسان به زن، عمر انسان را طولانى و زندگى او را آكنده از بركت مى كند و ستم در حق او طبعاً عمر را كوتاه مى كند و بركت را مى زدايد.

ابوالصلت هروى از امام رضا عليه‌السلام نقل مى كند كه فرمودند: «پدرم موسى بن جعفر عليه‌السلامبى مقدمه به على بن ابى حمزه فرمود: مردى از سرزمين مغرب درباره من از تو خواهد پرسيد به او بگو: او همان امامى است كه امام صادق عليه‌السلام درباره اش خبر داد... [على بن ابى حمزه مى گويد:] پس از پايان طواف نزد او رفتم، او را مردى عاقل و فهيم يافتم. از من خواست تا او را به حضور موسى بن جعفر عليه‌السلام ببرم، من نيز او را نزد آن حضرت بردم. چون حضرت او را ديد فرمود: اى يعقوب بن يزيد، ديروز به فلان محل رسيدى و ميان تو و برادرت نزاعى درگرفت و به يكديگر دشنام داديد. اين رفتار از شيوه من و پدران من نبوده و شيعيان مان را به چنين رفتارى فرمان نداده ايم، پس تقواى الهى در پيش گير و [بدان كه] در آينده نزديك، مرگ، ميان شما دو برادر جدايى خواهد افكند و برادرت پيش از آن كه نزد خانواده اش بازگردد خواهد مرد و تو به جهت بدى كه نسبت به او روا داشتى پشيمان خواهى شد. همچنين به دليل گسستن پيوند خويشاوندى و روى گردانى از يكديگر، خدا عمرتان را كوتاه نمود.

يعقوب گفت: يابن رسول الله، مرگ من كى خواهد رسيد؟

امام فرمود:

مرگ تو نيز رسيده بود، اما در فلان منزلگاه به ديدار عمه ات رفته، در حق او نيكى كردى. از اين رو خدا اجلت را بيست سال به تأخير انداخت.

على بن ابى حمزه مى گويد: سال بعد، يعقوب را در مكه ديدم [و چون جوياى] احوال برادرش شدم، گفت: پيش از آن كه به شهر و ديار و نزد خانواده اش بازگردد، در ميان راه جان سپرد و همان جا دفنش كردم». (21)

ببينيد امام كاظم عليه‌السلام يعقوب را كه به دليل حفظ نكردن حرمت خويشاوندى و حقوق برادرى مرگش فرا رسيده بود هشدار دادند، اما از آن رو كه عمه خود را تكريم كرده بود، اراده خداوند چنين تعلق گرفت كه بيست سال اجلش تأخير بيفتد و حضرتش او را با اين مژده مورد لطف قرار دادند. البته كسى برآن نيست كه زنان را از ظلم كردن به مردان برىء بداند، اما بايد با تكليف خود آشنا باشيم و به سفارش پيامبر و اميرالمؤمنين عليهما‌السلام عمل كنيم تا رستگار شويم.

گاهى شنيده مى شود كه برخى از زن خود گلايه كرده، او را چنان سرسخت مى دانند كه به هيچ وجه به صراط مستقيم هدايت نمى شود. اين ادعا ممكن است در هر هزار زن يك مورد مصداق داشته باشد. مضافاً تحول صددرصد خلق و خوى زن نيز انتظار نامعقولى است، اما اگر مرد به وظيفه خود عمل كند در منش و رفتار زن پرخاش گر نيز تأثير خواهد گذارد. به منظور پى بردن به اين حقيقت در حدى كه تجسسِ حرام در زندگى خصوصى افراد نباشد، روابط نزديكان و خويشاوندان را ملاحظه كنيد، خواهيد ديد مردانى كه با همسران شان برخوردى اخلاقى و مهرآميز دارند، ميزان تدين همسران شان بيشتر است.

بنابراين نبايد غافل بود كه مرد بد برخورد و زورگو، واكنش مشابه رفتار خود از همسرش خواهد ديد. خلاصه اين كه زن به حكم خداى متعال، ضعيف آفريده شده و از همين رو زودرنج تر و نابردبارتر است، لذا بايد با لحاظ داشتن آخرين سفارش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤمنين عليه‌السلام با او رفتارى مناسب داشت و حرمت او را به عنوان انسان و شريك غم و شادى نگاه داشت تا مصداق «والناس منه فى راحة؛ و مردم از گزند او ايمن هستند» بود.

## توجه به جوانان

مسئوليت ديگر ما به عنوان پدر، مربى، معلم و راهنما اين است كه در راه هدايت و نجات جوانان خواه فرزندان مان باشند، خواه فرزندان ديگران از بيراهه ها و منجلاب فساد و دام هاى شياطين و منحرفان و بدكيشان بكوشيم. اين مسئوليتى سنگين است كه در صورت كوتاهى بايد در محضر الهى پاسخ گو باشيم و هيچ عذرى در اين راه از ما پذيرفته نخواهد شد. نظر به اهميت اين قشر از جامعه و اين كه صلاح يا فساد جامعه به صلاح و فساد اين قشر بستگى دارد، مورد تأكيد امام صادق عليه‌السلام قرار گرفته است.

در روايت آمده است: «امام صادق عليه‌السلامبه ابوجعفر احول (يكى از ياران خوب آن حضرت) فرمود:

... عليك بالأحداث فإنهم أسرع إلى كل خير؛ (22) به نوجوانان و جوانان بپرداز [و در راه تربيت آنان بكوش] كه در رسيدن به خوبى ها و پذيرش آن شتابنده ترند.

در اين زمينه دو مسئوليت بر دوش داريم كه اگر در به انجام رساندن آن بكوشيم، جوانان به مسئوليت خود پى خواهند برد و بدان پاى بند خواهند شد و آن اين است كه جوانان را با اصول دين كه شامل اعتقاد به خدا، به اوصاف خدا، به پيامبران، به امامت و معاد است آشنا كنيم. با آشنا كردن جوانان به اصول دين گام مهمى در اين راه برداشته ايم و جوان درمى يابد كه قيامت و دادگاه و عدالت الهى در پيش خواهد داشت. ممكن است تمام پدران و بزرگ ترها توان اين كار را نداشته باشند، پس چه بايد كرد؟ راه هدايت جوان باز است و آن اين كه امر هدايت را به كسى كه توان تبيين اعتقادات را داشته باشد واگذارد تا با تأسيس هيئت مذهبى و تشويق جوانان به حضور در چنين مجالسى، زمينه فراگيرى مبانى اعتقادى را براى آنان فراهم كند تا از اين رهگذر جوانان، راه راست را از كوره راه گمراهى و انحراف تميز دهند.

دوم بالا بردن فضايل اخلاقى در جوانان است، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنا به فرموده شان براى كمال بخشيدن به والايى هاى اخلاق فرستاده شده اند، آن جا كه مى فرمايند:

إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق؛ (23) تنها براى كمال بخشيدن به والايى هاى اخلاق فرستاده شدم.

در اين فرموده پيامبر كلمه «إنما» آمده است كه «حصر» را مى رساند، به اين معنا كه انگيزه بعثت، صرفاً كامل كردن والايى هاى اخلاق بوده است.

در صورتى كه دو مسئوليت يادشده به خوبى به انجام رسد، مسئوليت سوم بر دوش خود جوانان خواهد بود و آنان خود به دنبال آن خواهند رفت و آن، آشنا شدن با احكام حلال و حرام و مباح و مستحب و مكروه است و اين كه نماز خود را به درستى مى خوانند يا بايد در صدد تصحيح آن باشند و ديگر مسائل شرعى.

## چگونه زيستن؟

از ديگر مسائل اين است كه بدانيم چگونه زندگى كنيم و چه معيارهايى در زندگى داشته باشيم. اگر درصدد يافتن معيارهاى اسلامى و اخلاقى باشيم به موارد فراوانى برمى خوريم كه در روزگار ما زندگى مى كنند يا با فاصله نه چندان زيادى، پيش از ما زندگى مى كردند.

نگاهى به زندگى آن بزرگان، چگونه زيستن را به انسان مى آموزد. يكى از اين بزرگان وارسته، شيخ مرتضى انصارى (قدس سره) است. در احوالات ايشان نوشته اند: «وى مدت شانزده سال مرجعيت عامه شيعه را برعهده داشت و به دليل همين موقعيت، سالانه مبالغ هنگفتى از سكه هاى رايج به عنوان وجوه شرعى براى ايشان مى آوردند. زمانى كه آن بزرگوار چشم از جهان فروبست و به ديدار حق شتافت، پس از انجام مراسم، ميراث بَران گرد آمدند تا ارثيه شيخ را تقسيم كنند. پس از محاسبه تمام آنچه از او برجاى مانده بود، كل ارزش آن هفت تومان شد».

ارزش هفت تومان آن روز، به قيمت امروز حداكثر دويست و هشتادهزار تومان مى شود، يعنى هريك تومان معادل چهل هزار تومان؛ مبلغى كه با دارايى بينواترين مردم اين روزگار سازگارى ندارد. داستان ديگرى از شيخ انصارى نقل شده است كه قابل تأمل است. نقل كرده اند: «مبلغ هنگفتى براى شيخ آوردند. او بدون اين كه آن را وارسى كند، محموله را دست نخورده فرستاد تا ميان مستمندان تقسيم شود».

راستى او كه بود؟ آيا معصوم بود؟ بى ترديد خير، اما خودساخته و از فريبائى هاى دنيا رهيده بود و مى كوشيد تا از سرور آفرينش حضرت محمدبن عبد الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيروى كند؛ پيامبرى كه نيمى از اتاق كوچكش را با حصير و نيمى ديگر را با خاك يا شن فرش كرده بود، بر حصير مى خفت و بر خاك اتاق نماز مى گزارد. اين بزرگان در بخشش نيز راه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را مى پيمودند. در روايات آمده است كه: «پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مكرراً در حالى كه سخت گرسنه بودند، غذاى اندك خود را به كسانى مى بخشيدند كه به اندازه آن حضرت گرسنه نبودند».

چكيده سخن

در روزهاى باقى مانده از ماه مبارك رمضان كه روح، تزكيه بيشترى يافته است، با دعا و تضرع به درگاه الهى، مهر مقبوليت بر اعمال مان بزنيم، در استغفار سخت بكوشيم و صاحبان حق را از خويش راضى كنيم. ديگر اين كه در راه تحقق سفارش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو اميرالمؤمنين عليه‌السلام درباره زنان و زيردستان و نيز هدايت جوانان دريغ نكنيم تا در حد توان، از عهده مسئوليتى كه نسبت به آنان بردوش داريم برآييم و نزد خدا معذور باشيم. پس، چند روز مانده از اين ماه رحمت و فضيلت و عظمت را مغتنم بشماريم، چراكه ممكن است اين فرصت ديگر به دست نيايد. سال گذشته در همين روز و شب ها، مرحوم اخوى (24) اعلى الله درجاته سخنانى ايراد نمودند، اما به تقدير الهى ديوان عمر ايشان بسته شد. همگى و البته هريك به هنگام رسيدن نداى « الرحيل» بايد اين راه را طى كنيم. بنابراين از استرضاى صاحبان حق دچار خجلت نشويم كه خجلتِ روز قيامت در مقابل دادخواهان سخت تر است. حق الناس را فراموش نكنيم و به هر صورت كه ممكن باشد در صدد جبران برآييم و اگر صاحب حق چشم از جهان فروبسته، در صورتى كه حقى مالى داشته باشد، با ورثه او از در مصالحه درآييم يا از طرف او رد مظالم بدهيم و اگر خداى ناكرده به گونه اى ديگر متوفا برگردن ما حق دارد، از خداى منان براى او علو درجات بخواهيم تا از سر بى نيازى از حقوق خويش گذشته، ذمه ما را آزاد كند كه شيوه متقين درباره گذشتگان اين گونه بوده است. مجدداً يادآورى مى شود كه استغفارِ با شرايط، استرضاى صاحبان حق، تربيت نوجوانان و جوانان و مداراى با زنان را از ياد نبريد.

اميدوارم خداى منان به بركت اين ماه مبارك، بعد از ماه مبارك نيز ما را در انجام بندگى و تحصيل رضايت خودش موفق تر بدارد، ان شاء الله. وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

## پى نوشت ها :

(1) اين گفتار در 27 رمضان 1423 ق. ايراد شده است.

(2) نجم (53) ، آيه 39.

(3) نحل (16) ، آيه 71.

(4) انفال (8) ، آيه 42.

(5) اثر مرجع راحل آية الله العظمى حاج سيد محمد حسينى شيرازى (قدس سره) .

(6) زلزله (99) ، آيه 7.

(7) مجادله (58) ، آيه 6.

(8) هود (11) ، آيه 119.

(9) ذاريات (51) ، آيه 56.

(1٠) كافى، ج 2، ص 47.

(11) عوالى اللئالى، ج 1، ص 366، حديث 6٠.

(12) بحارالانوار، ج 64، ص 3٠7، حديث 4٠.

(13) احزاب (33) ، آيه 21.

(14) كافى، ج 4، ص 12.

(15) زلزله (99) ، آيه 7.

(16) تقريب القرآن إلى الأذهان در سى جلد و به صورت مزجى فراهم آمده است.

(17) شخصى در حضور اميرالمؤمنين عليه‌السلام گفت: أستغفرالله. امام عليه‌السلام بدو فرمودند: واى برتو! هيچ مى دانى استغفار چيست؟ [بدان كه] استغفار، درجه عليين است و [تحقق آن] شش شرط دارد:

اول: پشيمانى بر [گناهان و رفتار ناشايست] گذشته؛

دوم: تصميم هميشگى برعدم بازگشت بدان ها؛

سوم: بازگرداندن حقوق خلق به آنان تا اين كه بدون هيچ مظلمه و حق الناسى به ديدار خدا بروى؛

چهارم: تمام واجباتى را كه تباه كرده، از دست داده اى به جاى آورى؛

پنجم: [اگر از حرام، اندام و تن پرورانده اى] گوشت پديدآمده بر تنت را با اندوه بفرسايى تا پوست بر استخوانت قرار گيرد و آن گاه گوشت نو در تن پديد آورى؛

ششم: آن سان كه شيرينى [گذراى] معصيت را به تنت چشانده اى، سختى عبادت را بدان بچشانى، آن گاه بگو استغفر الله (نهج البلاغه، حكمت 417) .

(18) مدثر (74) ، آيه 27 28.

(19) كافى، ج 7، ص 51.

(2٠) نساء (4) ، آيه 28.

(21) قطب الدين راوندى، الخرائج والجرائح، ج 1، ص 3٠7 و اربلى، كشف الغمه، ج 2، ص 245.

(22) كافى، ج 8، ص 93 و بحارالانوار، ج 1٠، ص 166.

(23) مكارم الاخلاق، ص 8.

(24) مرجع راحل آية الله العظمى سيد محمد شيرازى (قدس سره) .

فهرست مطالب

[بايسته هاى ماه مبارك رمضان 2](#_Toc423941899)

[درآمد 2](#_Toc423941900)

[مراتب پاداش 3](#_Toc423941901)

[ضرورت عمل به قرآن 4](#_Toc423941902)

[برترين اعمال 4](#_Toc423941903)

[اطعام 6](#_Toc423941904)

[استغفار 7](#_Toc423941905)

[پاسخ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 7](#_Toc423941906)

[حرمت حريم 8](#_Toc423941907)

[امر به معروف و نهى از منكر 10](#_Toc423941908)

[چگونگى امر به معروف و نهى از منكر 13](#_Toc423941909)

[دامنه تكليف 13](#_Toc423941910)

[پى نوشت ها 16](#_Toc423941911)

[اخلاق نيكان 17](#_Toc423941912)

[درآمد 17](#_Toc423941913)

[مزد آن گرفت... 17](#_Toc423941914)

[فرصتِ مانده 19](#_Toc423941915)

[نشانه ايمان 22](#_Toc423941916)

[چرا بى توجهى؟ 23](#_Toc423941917)

[زيركى مؤمن 24](#_Toc423941918)

[داستانى پندآموز 27](#_Toc423941919)

[استغفار 28](#_Toc423941920)

[دو سفارش شده معصوم عليه‌السلام 31](#_Toc423941921)

[پاداش احسان به زن 33](#_Toc423941922)

[توجه به جوانان 35](#_Toc423941923)

[چگونه زيستن؟ 37](#_Toc423941924)

[پى نوشت ها 40](#_Toc423941925)

[فهرست مطالب 42](#_Toc423941926)